

چرا عملیات تخریبی در غزنی متمرکز ساخته میشود

در همین تازه گیها، برخی از رسانه های افغانی از تخریب یکی از قلعه های تاریخی ولایت غزنی توسط گروه فروخته شده ی طالبان اطلاع دادند.

در گزارشها آمده بود که این قلعه که بیشتر از دوصد سال سابقه ی تاریخی دارد، با شیوه ی مین گزاری منفجر ساخته شد.

این عمل ضد فرهنگی، ضد تاریخی و ضد افغانی گروه قرون وسطایی طالبان، ما را بیاد تخریب مجسمه های ارزشمند یکنیم هزار ر ساله ی بودا در ولایت بامیان افغانستان انداخت که در اواخر سال 2000 میلادی توسط همین گروه جهالت پرور انجام داده شد و نفرین و نفرت جهانی علیه خود شان را کمایی کردند.

آنچه را که میخوایم در همین راستا بعرض برسانم ، اینست که چرا گروه خونریز طالبان در سالهای اخیر، عملیات نظامی و تخریباتی شان را در ولایت غزنی افغانستان متمرکز ساخته اند؟

انگیزه ی اصلی این تمرکز تخریبیات تروریستی، ناشی از فیصله ی بخش فرهنگی سازمان ملل مبنی بر شناسایی غزنی بحیث شهر ثقافت اسلامی در سال آینده (2013 میلادی) میباشد. این فیصله و شناسایی رسمی سازمان

ملل، طبعاً از یکطرف کار و فعالیت جدی و دامنه داری را در جهت ترمیم آبادات تاریخی، آباد سازی اماکن اسلامی و نتیجتاً، احیای مفاخر فرهنگی و ثقافتی افغانستان را ایجاب میکند و از جانب دیگر، زنده شدن بخشی از افتخارات سیاسی – تاریخی جانب افغانی را تسهیل و تضمین خواهد کرد.

و این چیزی است که باساس سوابق تاریخی و ملاحظات خصمانه ی سیاسی همسایه ها، نه مورد قبول رژیم آخوندی ایران قرار دارد و نه طرف پذیرش حکومت مداران نظامی و استبدادی پاکستان کنونی خواهد بود. زیرا :

باید دانست که غزنی در قرن دهم میلادی درحالی پایتخت امپراتوری سلسله ی غزنویان بود که قلمرو پارس دیروز و ایران امروز تا عمق خاکهای هندوستان و مناطق ما ورنهر (مناطق شمال آمودریا) تحت فرمان این امپراتوری قرار داشت.

هرچند انسان حقیقت بین و حق پرست افغان، هیچگاه تاخت و تازهای مسلحانه و قتل عام های بیرحمانه و تعصب آمیز غزنویان در قلمرو های شرق و غرب کشور را تأیید نمیکند، و اما چه چاره که از نظر سیاسی و تاریخی نمیتوان منکر حقایق مربوط به آن دوران شد. چنانکه هر دو حکومت (ایران و پاکستان) هرگز نمیتوانند کین ورزیهای ناشی از محکومیت های آنزمان توسط محمود غزنوی و اخلاف آنرا فراموش نمایند. (هرچند ملتی و کشوری بنام پاکستان در آن سالها وجود خارجی نداشت و هرچه بود همان شبه قاره ی هند بود)

همینجاست که وقتی نام و نشان غزنی یا غزنین بعنوان مرکز تمدن و ثقافت اسلامی بار دگر، آنهم در زمانی بر سر زبانها می افتد که هر دو همسایه ی بی مروت (شرقی – غربی) ما، از مدتی است برنامه های اسارت سازنده

بی را در مورد کشور و ملت عزیز افغانستان رویدست گرفته و به هیچوجه نمیخواهند افغانستان را امن و قوی و استوار ببینند.

پس، روی همین دلایل سیاسی است که هر دو حکومت ظاهراً اسلامی در دو سوی افغانستان، اجنت های خرید شده ی شان را دستور داده اند تا غزنی را نا امن و نا آرام نگهداشته آثار و مفاخر (هرچند ویرانه شده اش را) یا نابود سازند و یا ویرانه تراز پیش نمایند تا به زعم خود شان، دیگر هرگز نام و وقار و حیثیت فراموش شده ی غزنین (و در گل ، افغانستان) احیا نشود.

هر دو حکومت (ایران و پاکستان) همچنان به اجنت ها یا به ستون پنجم شان در داخل مکانیسم دولتی افغانستان نیز دستور داده اند تا در قسمت آباد سازی مجدد، ترمیم و نگهداری آثار بجا مانده ی آن شهر تاریخی و پایتخت امپراتوری غزنویان دست بکار نشوند. چنانکه ملاحظه میشود، تا همین اکنون که به حلول سال 2013 میلادی چیزی باقی نمانده است ، مقامات ، مسوولین و منسوبین حکومتی جانب افغانستان هیچ کار و اقدام مؤثر و ضروری در این راستا انجام نداده اند. یعنی اگرچنین ضعف و ضرر رسانی آشکار و مدلل وجود نمیداشت ، بایستی تا کنون کارها و اقدامات بزرگی برای آماده سازی غزنی غرض رفتن به پیشواز سال 2023م انجام داده میشد.

جالترا از همه اینست که شخصی بنام " اکبرزاده "، نه تنها با شکل و شمایل طالبی، بلکه با افکار و اندیشه ی طالبانی بحیث والی غزنی مقرر شده است که هیچ امید روشنی جز سیاهی و عقب گرایی در وجود او دیده نشده و نمیشود. وی همان شخصی است که چندی قبل

رسماً گفت که " او خودش به طالبان اجازه داد تا بالای شهر غزنی
موشک شلیک کنند"

چنین است وضع و حال سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ما ، در پایان
دهه ی هنگامه خیز " ائتلاف بین المللی برای باز سازی افغانستان " و
در آستانه ی تدویر کنفرانس بین المللی توکیو.

گداز درد توفان کرد دست از ما بشو (بیدل)
نبرد این سیل اگر امروز، فر دا می برد ما را.

(پایان)